

# ارزیابی و بررسی مکتب اقتصاد کلاسیک

یوسف محنت‌فر

(دانشجوی دوره دکتری اقتصاد دانشگاه مازندران)

گرایش به قضاوت درباره عملکرد اقتصادی داشت تا به تحلیل آن. برای مثال، مناظرات قرون وسطی درباره امور اقتصادی بیشتر متوجه سؤال‌های اخلاقی از این گونه بود. قیمت عادلانه<sup>۲</sup> چیست؟ آیا گرفتن بهره بابت وام از نظر اخلاقی زواست یا نه؟ حتی در قرن هفدهم که علاقه و توجه به این گونه ملاحظات سست شده بود، هنوز تحلیل اقتصادی صریح به مقیاسی جامع، شکوفا نشده بود. در این زمان اگرچه در انگلستان مناظراتی پرشور در اوراق تبلیغاتی انعکاس می‌یافت، ولی بیشتر شرکت‌کنندگان در این مناظره‌ها تنها به پاره‌هایی از نظام اقتصادی نظر داشتند، ولی کم بودند کسانی که کوششی آگاهانه برای تفکیک نظرات شان از علاقه‌مندی به پیشبرد منافع خاص به کار برند.

دید کلاسیک جهت‌گیری تازه‌ای به بحث اقتصادی بخشید. با این حال، دست کم از یک لحاظ، می‌توان نگرش کلاسیک را در ادامه پژوهش‌هایی دانست که پیشینیان آن آغاز کرده بودند. مکتب سوداگری<sup>۳</sup> در انگلستان و مکتب فیزیوکراسی<sup>۴</sup> در فرانسه، هر یک به گونه‌ای کاملاً متفاوت، به اهمیت مازاد اقتصادی<sup>۵</sup> نگریسته بودند. اقتصاددانان کلاسیک پژوهش در این موضوع را پی گرفتند ولی آن را به گونه دیگری تفسیر کردند.

نویسندگان مکتب سوداگری در قرن هفدهم با همه اختلاف نظرهایی که بر سر بسیاری از موضوع‌ها با یکدیگر داشتند در یک مورد هم صدا بودند: اهمیت بسیار فزونی صادرات بر واردات، یا به اصطلاح "تراز مثبت تجاری". این شکل از پیدایش مازاد در عمل هم برای شرکت‌هایی که دست در کار تجارت خارجی بودند پیامد مساعد داشت، به ویژه که بسیاری از آن نویسندگان خود در فرجام کار این شرکت‌ها ذی‌نفع بودند. اما جانب‌داری از کسب مازاد از طریق تجارت خارجی را می‌شد براساس منافع ملی بیان کرد و چنین هم بیان می‌شد. ادعای نویسندگان مکتب سوداگری این بود که تراز مثبت

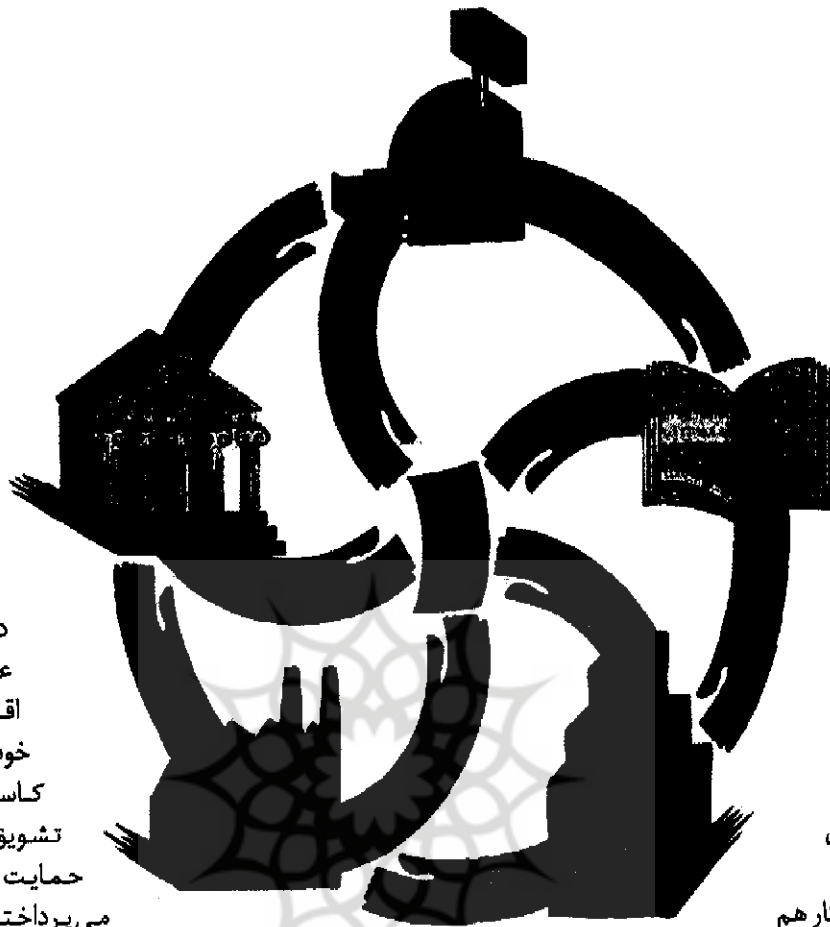
در مقاله حاضر دیدگاه مکتب کلاسیک را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اندیشه‌ها و مفاهیم جدیدی که بینش کلاسیک را تشکیل می‌داد در یک مسأله اصلی، یعنی رشد اقتصادی در درازمدت، با تأکید و تلاش زیاد به کار گرفته شد. اگرچه در نوشتارهای مکتب کلاسیک موضوع‌های متنوعی مورد بحث قرار می‌گیرد، ولی در شکل‌گیری مقوله‌های تحلیلی آنان، اشتغال نسبت به رشد اقتصادی مقدم است. قرار گرفتن موضوع رشد اقتصادی در کانون پژوهش کلاسیک همیشه با نگرانی‌هایی همراه بوده است.

این مقاله دیدگاه‌های مختلفی را به بحث می‌گذارد که درباره اقتصاد کلان و تحولات بسیار زیاد علم اقتصاد پس از انتشار کتاب ثروت ملل آدام اسمیت در ۱۷۷۶ تا کنون، بیان شده است. نظریه‌های اقتصاد کلاسیک که در آن بر کارایی اقتصاد مبنی بر بازار و توانایی بازار در انتقال اطلاعات بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تأکید دارد و در مورد مسأله نبود تعادل، شفافیت بازار، سازوکار قیمت‌ها و اصول کلی عقاید این مکتب در اقتصاد مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۱. از مکتب سوداگری تا مکتب کلاسیک:

در اذهان عامه این باور رواج دارد که آغازگر علم اقتصاد آدام اسمیت بوده است. درست است که انتشار کتاب مشهور او در آن سال انقلابی<sup>۱</sup> مکتب اقتصاد کلاسیک را به صحنه آورد، ولی درباره نوآوری اسمیت ادعایی فراتر از این روا نخواهد بود.

مدت‌ها پیش از قرن هجدهم کسانی در ماهیت و اساس اقتصادی تأمل کرده و قضاوت خود را درباره اهمیت آن نگاشته بودند. با این همه سؤال‌هایی که مکتب کلاسیک پیش روی نهاد، و این که دست‌اندرکاران این مکتب چگونه آن‌ها را بررسی کردند تازگی چشم‌گیری داشت. به طور عمده نوشتارهای پیش از کلاسیک بیشتر



تجارت خارجی قدرت و وفور یا هر دو را سبب می‌شود، اما عواملی که می‌بایست این نتایج سعادت‌بار را تحقق بخشد هرگز به صراحت بیان نمی‌شد.

شرایط و اوضاع آن روزگار هم به ظاهر از وجود چندین پیوند میان مازاد صادرات و تأمین منافع ملی حکایت

می‌کرد. در زمانی که فلزات قیمتی تقریباً یگانه واسطه گردش کالاها بودند کشورهایمانند انگلستان که

معادل قابل ملاحظه و قابل بهره‌برداری طلا و نقره از خود نداشتند ناگزیر به استفاده از منابع خارجی بودند. به این ترتیب تراز مثبت در حساب بین‌المللی یک کشور شرط لازم برای افزایش حجم پول آن کشور، و این نیز به نوبه خود شرطی لازم برای بهروزی و توسعه اقتصاد ملی بود. به علاوه، انباشت ذخایر پولی در یک کشور می‌توانست منافع دولت آن را به یکی از دو طریق، یا به هر دو طریق، تأمین کند. نخست آن که پادشاه آن کشور آسان‌تر می‌توانست سپاه و سلاح فراهم آورد. از این گذشته، سرازیر شدن طلا و نقره حاصل از تجارت خارجی به درون یک کشور می‌توانست تحلیل ذخایر کشورهای دیگر را سبب شود، و این گونه نه تنها موقعیت مطلق کشور صاحب مازاد، بلکه موقعیت نسبی آن هم بهتر می‌شد. در آن عصر رقابت‌های شدید ملی، کمتر سیاستمداری بود که به این گونه ملاحظات اهمیت ندهد.

تعمیق هدف‌های سوداگرانه چنین اقتضا می‌کرد که دولت‌ها به میزان قابل ملاحظه‌ای در فعالیت‌های اقتصادی مداخله کنند.

دولت‌های اروپا در آن عصر می‌کوشیدند تا اقدام در راستای خودکفایی ملی را به منظور کاستن از مخارج واردات تشویق کنند؛ به این دلیل به حمایت و پرورش صنایع ملی می‌پرداختند. در انگلستان برای مصون داشتن تولید کشاورزی از رقابت خارجی، قوانین مشهور غله به تصویب رسیده بود. طبق این قوانین مالیات گمرکی بر گندم وارداتی چنان تنظیم و مدرج شده بود که به تبعیت از میزان تولید و عرضه داخلی زیاد یا کم می‌شد. ورود گندم به هنگام وفور محصول (به علت بالا بودن مالیات گمرکی) تقریباً قطع می‌شد، و در سال‌هایی که عرضه داخلی کم و قیمت‌ها بسیار بالا بود، مالیات گمرکی کاهش می‌یافت و عرضه گندم وارداتی به بازار داخلی مقرون به صرفه می‌شد. در کشور فرانسه هم، دولت به رهبری کولبر تأسیس صنایع و حمایت مالی از آن‌ها را خطمشی خود ساخته بود. دولت‌ها علاوه بر صرفه‌جویی در خرج کردن ارز خارجی، در کسب درآمد ارزی هم از طریق فعال ساختن صادرات می‌کوشیدند. به نظر می‌رسید که برای رسیدن به این هدف‌ها می‌بایست حق انحصار در تجارت خارجی را به شرکت‌هایی بخشید که برای گشودن بازارهای جدید، به ویژه (ولی نه منحصرأ) در تجارت با خارج قاره اروپا، آمادگی دارند. همچنین به صرفه‌جویی در هزینه تولید داخلی، به ویژه هزینه دستمزد، هم برای محدود کردن واردات و هم برای تشویق صادرات اهمیت داده می‌شد.

نگرش سوداگرانه به خطمشی اقتصادی در فرانسه زمینه را برای

# بررسی مکتب



موضوع گیری اندیشه های اعتراض آمیز و پیدایش مکتب فیزیوکراسی در آن کشور آماده کرده بود. اما از نویسندگان این مکتب در تاریخ اندیشه اقتصادی بیشتر به آن سبب یاد می شود که آن ها "مازاد تعیین کننده اقتصادی" را به گونه ای شرح داده اند که با نگرش سوداگرانه تفاوت اساسی دارد. از دیدگاه فیزیوکرات ها کشاورزی بخش مولد اقتصاد است و مازاد را پدید می آورد که همه بخش های دیگر اقتصاد متکی به آن است. فیزیوکرات ها تولید کشاورزی را بی همتا می دانند؛ کشاورزان اگر یک تخم بکارند به موقع خود ۲۰ تخم بر می دارند؛ تولیدکننده صنعتی نمی تواند این گونه سبب تکثیر فرآورده شود؛ او فقط شکل کار و سرمایه را تغییر می دهد. فیزیوکرات ها برای تأکید کردن بر این نکته صنعتگران را سترون<sup>۶</sup> نامیدند و واژه مولد<sup>۷</sup> را تنها به کشتگران اختصاص دادند. یکی از فیزیوکرات های برجسته دکتر فرانسوا کنه، پزشک دربار لویی پانزدهم، به همراه مادام دوپومبادور نمودار استادانه ای برای ارائه این دیدگاه یا کشف جدید فیزیوکرات ها پدید آورد که به جدول اقتصادی<sup>۸</sup> مشهور شده است. کنه در این جدول نشان داده است که چگونه بازدهی تولید کشاورزی سرنوشت اقتصاد را تعیین می کند و چگونه مازاد آن از طریق شبکه مبادلات در سراسر نظام اقتصادی گردش می کند. با توسل به این طرح می شد خطمشی اقتصادی فرانسه را به دلیل آن که به زیان کشاورزی مولد و به سود بنگاه های صنعتی سترون عمل می کند مورد انتقاد قرار داد.

موضوع گیری فیزیوکرات ها علیه خطمشی سوداگرانه پیش درآمد انتقادات اسمیت از این نظام اندیشه اقتصادی بود. اکونومیست<sup>۹</sup> های مکتب فیزیوکراسی به یک لحاظ دیگر هم پیشتاز بودند؛ آن ها با استادی بی سابقه ای نشان دادند که می توان به روش قیاسی<sup>۱۰</sup> تصویری از کنش نظام اقتصادی ارائه کرد. اقتصاددانان مکتب کلاسیک انگلیس هم درباره منابع و ماهیت مازاد اقتصادی می اندیشیدند و از این رو خطمشی های سوداگری را مورد حملات گسترده تری قرار دادند. رهروان این مکتب هم مانند فیزیوکرات ها (و برخلاف نویسندگان مکتب سوداگری) بر این باور بودند که مازاد از تولید پدید می آید و نه از مبادله. اما همراهی میان فیزیوکرات ها و اقتصاددانان کلاسیک از این فراتر نمی رفت. از دیدگاه نویسندگان کلاسیک کشاورزی دیگر تنها فعالیت ممکن نیست، تولید صنعتی هم می تواند مازاد پدید آورد. ادامه کاوش در ماهیت مازاد و عواملی که در کمیت آن مؤثرند، یکی از موضوع های تحلیل کلاسیک شد.

این طرز تبیین با ضرورت های نظام صنعتی نوظهور همنوایی داشت. فراهم بودن مازادی که مبنای سرمایه اندوزی شود همیشه مسأله ای حیاتی بود. موفقیت در توسعه اقتصادی همچنین نیازمند استفاده مؤثر از این مازاد بالقوه بود. نویسندگان کلاسیک در علت یابی های خود نهادهای دوره سوداگری را برای این منظور

# اقتصاد کلاسیک

این داشتند که حالت طبیعی را الگو قرار دهند. جان لاک و ژان ژاک روسو هر یک به نحوی دیگر معتقد بودند که حالت طبیعی معیار شایسته‌ای برای ارزیابی نهادهای اجتماعی موجود به دست می‌دهد، و آموزش‌های آن‌ها را می‌شد برای هدف‌های انقلابی به کار گرفت. در دست اقتصاددانان کلاسیک هم نظام طبیعی<sup>۱۲</sup> به سلاحی برای تاختن بر مقررات و حمایت‌های دولتی که از عصر سوداگری بر جای مانده بود تبدیل شد. به راستی که عبارت مرکانتیلیسم<sup>۱۳</sup> را کلاسیک‌های انگلیس و فیزیوکرات‌های فرانسه همچون واژه دشنام گونه‌ای به کار می‌بردند. اما این ابزار جدلی خدمت ارزنده‌ای به دقیق شدن دانش تاریخی نکرده است. عبارت‌هایی چون دشنام سوداگری<sup>۱۴</sup> که اسمیت به کار برده است تصویری از یکپارچگی در اندیشه‌های عصر سوداگری ترسیم می‌کند که واقعیت نداشته است. اندیشه‌ها و مفاهیم جدیدی که بینش کلاسیک را تشکیل می‌داد در یک مسأله اصلی، یعنی رشد اقتصادی در درازمدت، با تأکید پیگیرانه به کار گرفته شد. اگرچه در نوشتارهای مکتب کلاسیک موضوع‌های متنوعی مورد بحث قرار می‌گیرد، ولی در شکل‌گیری مقوله‌های تحلیلی‌اش اشتغال نسبت به رشد اقتصادی چیرگی دارد. همیشه قرار گرفتن موضوع رشد اقتصادی در کانون پژوهش کلاسیک با دل مشغولی‌های زمان همساز بود. انگلستان قرن هجدهم طبق همه شاخص‌های کمی به توسعه قابل ملاحظه‌ای

ناسازگار یافتند. در نظر آنان مقررات و محدودیت‌های حاکم بر نقل و انتقالات نیروی کار و کالا کارایی و رشد را به زنجیر می‌کشید. آنان خواستار دنیایی بودند که در آن مردان کار و خطر<sup>۱۱</sup> آزاد شده و امتیازات تجاری که به اشخاص و گروه‌های مورد توجه اعطا شده بود برافزوده باشد.

همانند دوره‌های قبل و بعد از عصر کلاسیک، در این عصر هم شیوه‌های پژوهش و نیز انتخاب مسائل درخور بررسی تحت تأثیر جو فکری زمان قرار گرفتند. بیشتر دست‌اندرکاران مهم مکتب کلاسیک، و همچنین بنیان‌گذاران آن، نظام اقتصادی را همانند جهان مادی که در مکانیک نیوتن انعکاس می‌یافت، می‌نگریستند. امور اقتصادی از این دیدگاه تابع قوانینی است که گرچه انسان می‌تواند آن‌ها را کشف کند ولی خود بیرون از حیطه فرمان او هستند. پس عاقلانه این است که اشخاص در امور روزانه‌شان خواص این قوانین را درک کنند تا هوشمندانه رفتار کنند. یک هدف مهم مطالعات اقتصادی این بود که اهمیت این قوانین به عموم فهمانده شود.

این چنین دیدی از جهان نمی‌توانست تأثیر شگرفی در پیدایش و تحولات تحلیل کلاسیک و پیشنهادهای تحلیلی‌گران آن راجع به خطمشی اقتصادی دولت نداشته باشد. اقتصاددانان کلاسیک هم، مانند نظریه‌پردازان سیاست که پیش از آن‌ها آمده بودند گرایش به

در تولیدها دست یافته بود. نظام صنعتی دست کم به شکل اولیه‌اش در حال بالیدن بود. آهنگ تغییرات در حیات اقتصادی جامعه حتی سریع‌تر از آن بود که بیشتر نویسندگان کلاسیک تصور می‌کردند.

## ۲. از مکتب کلاسیک تا مکتب کینزی و کلاسیک‌های جدید

پس از وقوع بحران بزرگ در سال‌های ۳۳-۱۹۲۹ و پیدایش مکتب کینزی، دو مکتب اقتصادی کلاسیک‌ها و کینزی‌ها برای حدود چهار دهه بعد در مقابل یکدیگر قرار گرفته و مناظرات جدال‌برانگیزی تا اواسط دهه ۱۹۷۰ بین این دو مکتب هم در محافل آکادمیک و هم سیاست‌گذاری به وجود آمد. ولی از اواخر این دهه به خاطر مشکلات موجود در مکتب کینزی‌ها و به ویژه به خاطر کم‌توجهی و یا این که بهتر بگوئیم بی‌توجهی آن‌ها به زیربنای اقتصادی خرد، اقتصاد کینزی مواجه با بحران اساسی شد.<sup>۱۵</sup>

در حقیقت اجماع نظری که تا این دوره بر اقتصاد کلان حاکم بود به دو دلیل تجربی و نظری از میان رفت. دلیل تجربی این که دیدگاه جامع نتوانست به نحو مناسبی میزان فزاینده تورم و بیکاری سال‌های دهه ۱۹۷۰ را تبیین کند. در حقیقت در دهه ۱۹۷۰ به خاطر پیدایش پدیده همزمان بیکاری و تورم که معروف به رکود تورمی<sup>۱۶</sup> شد سیاست مدیریت در تقاضای کینزی کارایی خود را از دست داد. چرا که تا این دوره براساس منحنی فیلیپس و با استفاده از سیاست‌های مدیریت در تقاضای کینزی می‌توانستیم یک نوع رابطه مبادله‌ای را بین این دو معضل و مشکل اقتصادی یعنی بیکاری و تورم برقرار کنیم. به این صورت که اگر به عنوان مثال اقتصاد بیکاری و یا تورم بالایی را تجربه می‌کرد، با سیاست مدیریت در تقاضا می‌توانستیم یکی را به قیمت افزایش دیگری کاهش داده یعنی یک نوع مبادله بین این دو را تجربه کنیم. ولی از این پس به خاطر پیدایش مشکل رکود تورمی، این رابطه مبادله‌ای کارایی خود را از دست داده و سیاست مدیریت در تقاضای کینزی دیگر اثرگذار نبود. به دلیل تئوریک، شکاف میان اصول خرد و عملکرد اقتصاد کلان آن چنان عمیق بود که نمی‌شد آن را پذیرفت.

این دو دلیل به نحو بسیار روشن در پیش‌گویی معروف فریدمن - فلپس (۱۹۷۸) به هم پیوست. براساس منحنی فیلیپس، نمی‌توان برای همیشه سطح بیکاری را فقط با تحمل دائمی سطح بالایی از تورم حفظ کرد. در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ زمانی که دیدگاه

جامع هنوز در اوج خود بود، فریدمن و فلپس بر مبنای اصول خرد اظهار داشتند که اگر سیاست‌گذاران بخواهند رابطه تجربی میان بیکاری را تغییر دهند، این رابطه به کلی از میان خواهد رفت. زیرا سطح تعادلی بیکاری به عرضه نیروی کار، تقاضای نیروی کار، زمان بهینه جستجو برای کار و دیگر موضوعات اقتصاد خرد بستگی داشته، نه به نرخ متوسط رشد حجم پول. وقایع بعدی ثابت کرد که نظریه‌های فریدمن - فلپس صحیح بوده است؛ زیرا

میزان تورم افزایش یافت بدون این که کاهش دائمی در میزان بیکاری پدیدار شود.

در هم شکستن منحنی فیلیپس و پیشگویی‌های فریدمن و فلپس اقتصاد کلان را برای حمله همه‌جانبه رابرت لوکاس (۱۹۷۶) به دیدگاه جامع آماده ساخت. لوکاس اظهار داشت که بسیاری از روابط تجربی که مدل‌های گسترده اقتصاد کلان سنجی را می‌سازند مانند منحنی فیلیپس به درستی بر اصول اقتصاد خرد بنا نشده‌اند. به ویژه تصمیم‌هایی که اغلب متغیرهای کلان چون مصرف و سرمایه‌گذاری را مشخص می‌سازند به نحو تعیین‌کننده‌ای به انتظارات نسبت به وضع آینده اقتصاد بستگی دارند.

این موضوع باعث شد که مکتب کلاسیک‌های جدید با توجه و اتکا به فروضی مانند انتظارات عقلایی، بازار رقابت کامل و تکیه بر مفهوم تعادل مداوم در بازارها و انعطاف‌پذیری کامل دستمزدها و قیمت‌ها بتواند نقش مهمی در اقتصاد کلان بازی کند.

در مقابل کینزین‌ها توانستند به وسیله تجدیدنظر در دیدگاه خود و بنا نهادن آن‌ها بر اصول مستحکم اقتصاد خرد و سپس با معرفی فرض رفتار عقلایی و بازار رقابت ناقص دوباره اعتباری در اقتصاد کلان به دست آورده که به این دیدگاه جدید در ادبیات اقتصادی "کینزین‌های جدید" می‌گویند.

در این جا پس از ارائه دیدگاه‌های اساسی مهم‌ترین مکاتب اقتصادی کلان که در چند دهه گذشته در شکل‌دهی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی نقش مهمی را بازی کرده‌اند به چگونگی شکل‌گیری این دو مکتب جدید و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و سپس با مکتب‌های قدیمی مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. به علاوه جهت‌گیری و تحولات قابل‌پیش‌بینی آینده در مکتب‌های اقتصاد کلان، همین‌طور موقعیت دانش اقتصاد کلان و مسیر و جهت آینده آن را مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهیم داد. ثروت ملل هم به سرنوشت بیشتر آثار



کلاسیک دچار شده است، یعنی بیش از آن که آن را بخوانند درباره آن حرف می‌زنند. در اذهان عمومی این زمان اغلب، و شاید به نادرست، اثر آدام اسمیت یا ملاحظات او درباره خطمشی اقتصادی ربط داده می‌شود. درست است که او با نظام سوداگری و دستگاه امتیازات و حمایت دولتی که آن را برپا می‌داشت مخالف بود، اما کسانی که او را مدافع بی‌قید و شرط کسب و کار آزاد شناخته‌اند گویا به معنای بخش‌هایی از نوشته‌هایش مانند آن چه در زیر می‌آید پی نبرده‌اند.

پس از انتشار کتاب ثروت ملل آدام اسمیت در ۱۷۷۶ تا به حال که بیش از دو قرن می‌گذرد دیدگاه‌های متفاوتی درباره اقتصاد کلان ارائه شده است. اولین دیدگاه اساسی در این زمینه به نظریه‌های کلاسیک‌ها باز می‌گردد که در آن بر کارایی اقتصاد مبتنی بر بازار و توانایی بازار در انتقال اطلاعات بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تأکید دارد. به اعتقاد این مکتب نبود تعادل‌های ایجاد شده در اقتصاد موقتی بوده و چنان چه نیروهای بازار بتوانند با آزادی کامل عمل کنند آن گاه در اقتصاد، تعادل برقرار خواهد شد. در حقیقت این دیدگاه با تأکید بر شفافیت بازار و سازوکار قیمت معتقد است که با توجه به رفتار عقلایی واحدهای اقتصادی، اقتصاد در شرایط رقابت کامل همیشه در تعادل و در اشتغال کامل است. زیرا که درآمدهای حاصل از اشتغال عوامل تولید، تقاضای کافی را برای بازار محصول فراهم ساخته و به دلیل انعطاف‌پذیری قیمت‌ها، نه در بازار محصول مازاد عرضه و تقاضا و نه در بازار کار بیکاری به وجود خواهد آمد.

در مقابل دیدگاه مهم دیگری در اقتصاد وجود داشته که توجه خود را به نارسایی‌های موجود در نظام سرمایه‌داری، به ویژه نبود تعادل‌هایی مانند بیکاری معطوف داشته و سعی کرده است که مسائل و مشکلات این نظام را تشریح کند. شاید اولین و مهمترین کسی که در این رابطه تلاش کرده است جان مینارد کینز اقتصاددان معروف و معتبر انگلیسی بوده است.<sup>۱۷</sup> کینز کارکرد اقتصاد کلاسیک را زیر سؤال برده و مدعی شد که در اقتصاد چندین دام و مانع وجود داشته که نمی‌گذارند اقتصاد آن گونه که کلاسیک‌ها معتقد هستند عمل کند.

الف) در بازار کار کمبود تقاضا برای نیروی کار وجود دارد، زیرا که به دلیل بدبینی‌های بنگاه‌ها نسبت به آینده، سرمایه‌گذاری کمتری صورت می‌گیرد. در این حالت سرمایه‌گذاری و به همین صورت منحنی IS که تعادل را در بازار کالاها و خدمات نشان می‌دهد نسبت به میزان بهره کاملاً بی‌کشش خواهند بود.

ب) در بازار محصول به دلیل این که مصرف‌تابی از درآمد است و بیکاری حاصله درآمدها را کم کرده، مصرف نیز کم شده در نتیجه مازاد عرضه و خدمات به وجود خواهد آمد.

ج) در بازار دارایی‌ها به دلیل همان بدبینی‌ها و در نتیجه احتمال وجود دام نقدینگی، تقاضای پول افزایش یافته و بنابراین افزایش بیشتر حجم پول نمی‌تواند هیچ‌گونه اثری بر روی میزان بهره نداشته و آن را کاهش دهد. به عبارت دیگر، میزان بهره نسبت به افزایش حجم پول با کشش بوده و در نتیجه هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای افزایش سرمایه‌گذاری و به تبع آن تولید ناخالص ملی و اشتغال به وجود

نیامده و احتمال باقی ماندن اقتصاد در حالت رکود همچنان تداوم خواهد یافت. بنابراین می‌بینیم که در نظام فکری کینز کارکرد اقتصادی به صورت کلاسیکی دچار موانعی خواهد شد.

در حقیقت کینز به جای این که مسأله بیکاری را در اقتصاد کلان انکار کند، معتقد بود که با مداخله دولت می‌توان این بی‌تعادلی‌های به وجود آمده را برطرف کرده و باز دیگر اقتصاد را در مسیر کارایی و تعادل کلاسیک‌ها هدایت کرد. به عبارت دیگر کینز سعی کرد تا آن جا که امکان دارد با حداقل تغییرات لازم و ممکن بتواند نتایج کلاسیک‌ها را به دست آورد. ساموئلسن این تلاش در اقتصاد را "سنتز نئوکلاسیک‌ها" نامیده است.<sup>۱۸</sup> کینز اقتصاددانان نئوکلاسیک را به خاطر اعتقاد به مداخله نکردن دولت در بازار مورد انتقاد قرار داده و نشان داد که اقتصاد نمی‌تواند بدون دخالت دولت و به طور اتوماتیک به تعادل همراه با اشتغال کامل برسد. البته باید اضافه کرد که چارچوب اقتصاد کینزی که به شکل "سنتز نئوکلاسیک‌ها" تجلی یافت تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در اقتصاد کلان موفق بوده است و توانست نقش مسلط خود را بازی کند. ولی از این تاریخ به بعد با توجه به وقوع همزمان تورم، و بیکاری، الگوهای کینزی که تا آن زمان با توجه به رابطه جانشینی بین تورم و بیکاری بر مبنای منحنی ثابت فیلپس استوار بوده مورد انتقاد جدی قرار گرفت. اکنون مشخص شده است که مهمترین ضعف الگوی کینزی این بوده است که آن‌ها بر مبنای اصول اقتصاد خرد مستحکمی بنا نشده بودند. به عبارت دیگر این الگوها به مسأله بهینه‌یابی از قبیل ماکزیمم کردن مطلوبیت واحدهای اقتصادی موجود در بازار به ویژه در بازار کار توجهی نداشته‌اند. البته کینزی‌های جدید اغلب انتقادهای را قبول کرده و تلاش کردند تا الگوهای خود را بر مبنای فروض جدید بنا کنند.

در نتیجه از اواسط دهه ۱۹۷۰ بود که این چارچوب مورد بحث و انتقاد قرار گرفت که نتیجه این بحث و جدل پیدایش دو مکتب جدید در اقتصاد کلان بوده است و در حال حاضر به نام‌های "کلاسیک‌های جدید" و "کینزی‌های جدید" شناخته شده‌اند. این دو مکتب با وجودی که بر اساس نظریه‌های قدیمی و اولیه خود استوار هستند ولی تفاوت‌های بسیاری با آن‌ها دارند. بنابراین یکی از سوالات مهم در مورد تحولات اخیر ایجاد شده در مکتب‌های اقتصاد کلان این است که چه تفاوتی بین نظریه‌های جدید و قدیمی وجود داشته و اصولاً این که چه چیز در این دو مکتب واقعاً جدید به نظر می‌رسد؟ و بالاخره در پایان پس از یک مقایسه بین دو مکتب جدید و سنتی اقتصاد کلاسیک و کینز و یک ارزیابی انتقادی بین آن دو تلاش می‌کنیم تا مسیر و جهت تحقیقات در آینده را ترسیم کرده و نشان دهیم که اقتصاد احتمالاً چه موفقیت‌هایی را در آینده به دست خواهد آورد.

مکتب کلاسیک‌ها توجه اصلی خود را بر سازوکار قیمت‌ها به عنوان اصلی‌ترین ابزار تخصیص بهینه منابع و عملکرد خودکار شرایط رقابتی گذاشته است. دکتربین کلاسیک‌ها اغلب به نام لیبرالیسم اقتصادی نامیده شده است. اساس این دکتربین عبارت‌اند از: آزادی شخصی، مالکیت خصوصی، ابتکار فردی، تجارت خصوصی، و بالاخره حداقل دخالت دولت. البته امروزه کسی را که طرفدار اقتصاد لیبرالیسم باشد ممکن است محافظه‌کار<sup>۱۹</sup> بنامند.

### ۳. خلاصه

#### مهمترین اصول و عقاید مکتب کلاسیک ها:

۱. حداقل دخالت دولت: اولین اصول مکتب کلاسیک این است که بهترین دولت، دولتی است که حداقل دخالت را در امور داراست. نیروهای بازار آزاد و رقابتی تولید، مبادله و توزیع را هدایت و راهنمایی خواهند کرد. اقتصاد به گونه‌ای عمل می‌کند که به خودی خود خودش را اصلاح کرده و تمایل به سمت اشتغال کامل بدون دخالت دولت در آن وجود دارد.<sup>۲۰</sup> دخالت دولت تنها باید محدود به اعمال حقوق مالکیت، تمهیدات دفاع ملی و تعلیم و تربیت عمومی شود.

۲. رفتار اقتصادی منافع شخصی: اقتصاددانان کلاسیک بر این باورند که رفتار منافع شخصی اساس طبیعت بشر را تشکیل می‌دهد. تولیدکنندگان برای به دست آوردن منافع به تولید کالاها و خدمات پرداخته، کارگران برای به دست آوردن دستمزد خدمات نیروی کارشان را ارائه داده، و بالاخره مصرف‌کنندگان برای ارضای خواسته‌هایشان کالاها را خریداری خواهند کرد.

۳. هماهنگی و همخوانی منافع: اقتصاددانان کلاسیک در مجموع بر هماهنگی منافع در یک اقتصاد بازار تأکید داشتند افراد با تعقیب و دنبال‌روی منافع فردی خودشان، بهترین منافع را برای جامعه به وجود خواهند آورد.

۴. اهمیت داشتن تمام منابع و فعالیت‌های اقتصادی: کلاسیک‌ها به این موضوع اشاره می‌کنند که تمام منابع اقتصادی زمین، نیروی کار، سرمایه و توانایی مدیریتی - و به همین صورت تمام فعالیت‌های اقتصادی - کشاورزی، تجارت، تولید و مبادلات بین‌المللی همگی در تجمع ثروت ملل دخالت و شرکت دارند. در حالی که پیشگامان آن‌ها یعنی مرکانتلیست‌ها و فیزیوکرات‌ها به ترتیب بر این باور بودند که ثروت از راه تجارت و کشاورزی به دست خواهد آمد.

۵. قوانین اقتصادی: شاید بتوان گفت که کلاسیک‌ها اولین کسانی بودند که با تمرکز تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی بر روی تئوری‌ها و قوانین اقتصادی دست آورد عظیمی را برای اقتصاد به وجود آوردند.

به عنوان مثال، می‌توان از قانون برتری نسبی<sup>۲۱</sup>، قانون بازدهی نزولی<sup>۲۲</sup>، قانون بازارها<sup>۲۳</sup>، تئوری رانت ریکاردو<sup>۲۴</sup>، تئوری مقداری پولی<sup>۲۵</sup>، و بالاخره تئوری ارزش کار<sup>۲۶</sup> نام برد. کلاسیک‌ها معتقدند که قوانین اقتصادی فراگیر، عمومی و تغییرناپذیر خواهند بود.

باید اشاره کرد که، فرایند تجزیه و تحلیل کلاسیک‌ها در بازارهای مختلف این گونه انجام خواهد گرفت.

الف) بازار اشتغال: در این مکتب تجزیه و تحلیل از بازار نیروی کار (بازار اشتغال) شروع شده و سپس از تعادل این بازار میزان دستمزدهای حقیقی تعادلی و سطح اشتغال کامل به دست خواهد آمد. هر نوع انحرافی از نقطه تعادل، تمایل به بازگشت به آن نقطه را خواهد داشت.

در مدل کلاسیک، سطح قیمت‌ها، به صورت برون‌زا در بازار نیروی کار وارد شده و تنها دستمزدهای اسمی در این بازار تغییر می‌کنند. بنابراین افزایش دستمزدهای حقیقی مربوط به افزایش

دستمزدهای اسمی بوده و موجب بیکاری خواهد شد. براساس این دیدگاه بیکاران حاضرند در سطح دستمزدهای اسمی پایین‌تری عمل کرده و این تمایل آنان دوباره تعادل را برقرار خواهد ساخت. در نتیجه می‌توان گفت که بیکاری غیرارادی برای مدت طولانی نمی‌تواند در بازار نیروی کار به وجود آید.

ب) بازار سرمایه: در بازار سرمایه خانوارها با پس‌اندازهای خود اوراق قرضه را تقاضا کرده و بنگاه‌ها با عرضه اوراق قرضه، سرمایه‌های لازم را تقاضا خواهند کرد. بنابراین  $S(i) = I(i)$  شرط تعادلی بازار سرمایه را فراهم می‌کند. میزان بهره به عنوان هزینه سرمایه‌گذاری و درآمد حاصل از پس‌اندازهاست. در مدل کلاسیکی، متغیرهای واقعی سایر متغیرهای واقعی را تعیین می‌کنند. برای مثال پس‌انداز واقعی برنامه‌ریزی شده و سرمایه‌گذاری واقعی برنامه‌ریزی شده میزان واقعی بهره را تعیین می‌کند. با نرخ‌های دستمزد واقعی به وسیله بهره‌وری نهایی کار و گرایش‌های کارگران نسبت به کار تعیین می‌شود و تولید به سطح اشتغال بستگی دارد. مدل کلاسیکی می‌گوید که متغیرهای پولی مثل میزان دستمزد پولی، میزان بهره اسمی و سطح عمومی قیمت‌ها به وسیله مقدار پول در بلندمدت تعیین می‌شوند.

در این جا باید اشاره کرد که بازار سرمایه نه بازار کالا است و نه بازار پول، قرض‌گیرندگان پول را برای خود نمی‌خواهند بلکه برای سرمایه‌گذاری می‌خواهند. در حقیقت آن‌ها اوراق قرضه را با کالاها مبادله کرده بنابراین پول هیچ ارتباطی با میزان بهره ندارد.

ج) بازار کالا: در بازار کالای غیرپول، عرضه کالا با تقاضای مصرفی و سرمایه‌گذاری با هم برابر و تعادل را در بازار کالا به وجود می‌آورند.  $Y = C + I$ .

از طرف دیگر چون C بنگاه برابر با C خانوار و I نیز برابر با S است بنابراین درآمد خانوارها  $Y = C + S$  بوده و تقاضا را تشکیل می‌دهد که برابر با عرضه خواهد بود  $YD = YS$ . بنابراین، در صورت متعادل بودن بازار نیروی کار و سرمایه، بازار کالا نیز در تعادل خواهد بود و می‌تواند نادیده گرفته شود.

د) بازار پول: پول در نظریه کلاسیکی وسیله مبادله و معیار سنجش ارزش کالاهاست. پول تنها به طور موقت ذخیره ارزش بوده ولی در دراز مدت خنثی است و گردش آن در اقتصاد تأثیر بر روی متغیرهای بخش حقیقی اقتصاد ندارد بلکه در اثر تغییرات حجم پول تنها قیمت‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند<sup>۲۷</sup>. بنابراین نظریه مقداری پول همراه با یک دوگانگی در نظریه کلاسیک‌هاست.

#### نتیجه‌گیری

بنابراین خلاصه نظریه‌های مکتب اقتصاد کلاسیک را می‌توان به این صورت بیان کرد،

۱. انعطاف‌پذیری قیمت‌ها: دستمزدها و میزان بهره، تعادل را در سه بازار اصلی اقتصاد در حالی که عرضه و تقاضا در اشتغال کامل هستند فراهم می‌سازد و هر چه تولید شود تقاضا خواهد شد و به جز بیکاری ارادی، بیکاری در اقتصاد و منابع وجود نخواهد داشت.

۲. پول تنها وسیله مبادله و معیار سنجش بوده، بنابراین اثری بر

روی متغیرهای حقیقی اقتصاد ندارد. در مدل کلاسیک، متغیرهای واقعی سایر متغیرهای واقعی را تعیین می‌کند برای مثال پس‌انداز واقعی برنامه‌ریزی شده و سرمایه‌گذاری واقعی برنامه‌ریزی شده میزان واقعی بهره را تعیین می‌کنند. با میزان دستمزد واقعی به وسیله بهره‌وری نهایی کار، گرایش‌های کارگران نسبت به کار تعیین می‌شود و تولیدی سطح اشتغال بستگی دارند. مدل کلاسیکی می‌گوید که متغیرهای پولی مثل میزان دستمزد پولی، میزان بهره اسمی و سطح عمومی قیمت‌ها به وسیله مقدار پول در بلندمدت تعیین می‌شوند.

آن چه که در بررسی نظریه‌های اقتصادی به ویژه نظریه اقتصاددانان کلاسیک مهم است این است که نظریه‌ای که ارائه داده‌اند اغلب به مجموعه ابزار تشبیه شده‌اند. اما این ابزار با مشخصات یکسان ساخته نشده‌اند. شکلی که به آن‌ها داده می‌شود تابع ابعاد کارهای مورد نظر است. ابزارهایی که برای برخی مسائل مناسب هستند اغلب رسایی لازم را برای مسائل دیگر ندارند. بنابراین آن چه که می‌توان در مورد اقتصاددانان کلاسیک مطرح کرد این است که آن‌ها دارای یک همگرایی لازم در ارائه نظریه‌ها نبوده‌اند و در بیان نظریه‌ها از پراکندگی بسیاری برخوردار بوده‌اند.

#### پی‌نوشت:

۱. ۱۷۷۶، سال اعلام استقلال سیزده ایالت مستعمره در آمریکای شمالی و آغاز جنگ استقلال آن‌ها علیه بریتانیا

2. Just Price

3. Mercantilism

۴. Physiocracy، مکتب اقتصادی که در فرانسه قرن هجدهم پدید آمد

و اهمیت و اولویت ویژه‌ای برای تولید کشاورزی قائل بود.

5. Economic surplus

6. Sterile

7. Productive

8. Table Economique

9. Economistes

10. Deluctive

11. Enterprising individual

12. Natural order

13. mercantilism

14. The mercantile system

۱۵. مبانی نظریات اقتصادی کلان مدتی است با تأکید بر استدلال‌های نظریه اقتصاد خرد آغاز شده است. اگرچه که تجزیه و تحلیل نئوکلاسیک‌ها در قرن ۱۹ بر این پایه استوار بوده است. ولی این روش تجزیه و تحلیل در دهه‌های اخیر با پیروی از روش تجزیه و تحلیل کینزی به دست فراموشی سپرده شده بود. ولی دوباره در دو دهه اخیر اقتصاددانان کلان سعی می‌کنند که رفتار اقتصاد کلان

را به رفتار واحدهای اقتصادی و انگیزه‌های آنان در بازارهای عوامل و محصول، پول و سرمایه ارتباط بدهند. ولی هر مکتبی برای اثبات ادعای خود نوعی از مبانی خرد را بر می‌گزیند. بنابراین اختلاف نظریه‌های اقتصاد کلان همراه با نظریه‌های خرد متفاوتی بیان شده است.

#### 16. Stagnation - inflation = stagflation

۱۷. البته قبل از کینز هم اقتصاددانان دیگری مانند ویکسل و لرنر برای دولت نقش مهمی در اقتصاد قائل بودند. از جمله این که، در اوایل سال‌های ۱۹۴۰، لرنر بیان کرد که اقتصاد مانند اتومبیلی می‌ماند که در طول جاده‌ای که پیچ‌هایی در هر طرفش وجود دارند در حال حرکت بوده ولی در ماشین هیچ‌گونه فرمانی وجود ندارد. بنابراین، ماشین پس از حرکت به یک طرف پیچ برخورد کرده، سپس تغییر جهت داده، برگشته و به طرف مقابل جاده رفته و به پیچ دیگر برخورد کرده و دوباره ماشین به سمت دیگر هدایت خواهد شد. در نتیجه برای جلوگیری از ادوار تجاری، به عبارت دیگر برای نگاه‌داری اقتصاد در یک مسیر یکنواخت و مداوم، جامعه می‌بایست اقتصاد را مجهز به فرمان کند. بنابراین او دخالت دولت را برای تنظیم کردن اقتصاد لازم دانسته و در این مسیر ابزارهای اساسی مالی و پولی را برای تنظیم و به نظم درآوردن و هماهنگ کردن اقتصاد توصیه می‌کند.

۱۸. لازم به توضیح است که کینز آن چه را که در علم اقتصاد به مکتب نئوکلاسیک معروف است و قبل از وی در زمینه اقتصاد کلان نظریه‌هایی ارائه داده‌اند. مکتب کلاسیک نامیده است. باید اشاره کنیم که متفکران مکتب کلاسیک از نظر تاریخی قبل از نئوکلاسیک‌ها بوده و اعضای معروف آن‌ها اقتصاددانانی مانند آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، توماس رابرت مالتوس، جان باتیست سی و... بوده‌اند. در مقابل نئوکلاسیک‌ها که همچنین به نهائون (Marginalists) معروف هستند و اقتصاددانانی مانند استانیلی جونز، آلفرد مارشال پیگو و لئون والراس از طرفداران آن هستند.

دوره کلاسیک‌ها از ۱۷۹۰ تا ۱۸۷۰ یعنی از آدام اسمیت تا جان استوارت میل طول کشید. در این دوره تأکید آنان بر مسأله تخصیص و نظریه سازوکار قیمت و مسأله مازاد و توزیع آن بین طبقات اجتماع بود. توجه خاص آنان بر سرمایه‌گذاری که موجب انباشت سرمایه می‌شد از مسائل مرکزی مباحث کلاسیک‌ها بود.

از ۱۸۹۰ با ظهور مارژینالیست‌ها که توجه اصلی خود را به «رفتار فرد» و تصمیم‌گیری بهینه متوجه ساختند مکتب نئوکلاسیک آغاز به کار کرد. تفاوت اینان با کلاسیک‌ها در همین مسأله بود که کلاسیک‌ها به رفتار طبقات اجتماعی توجه می‌کردند ولی نئوکلاسیک‌ها به رفتار فرد توجه می‌نمودند. آخرین فرد از نئوکلاسیک‌ها تا ۱۹۳۰ پیگو بوده است.

در حقیقت تا ۱۹۳۰ نظریه اقتصاد کلان بخشی از نظریه اقتصادی بود، ولی از این سال به بعد با انتشار کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» اقتصاد کلان رسماً از نظریه اقتصادی تفکیک شده و مکاتب فکری جدیدی در این نظریه بوجود آمد.

#### 19. Conservative

۲۰. در نظام کلاسیک‌ها به خاطر انعطاف‌پذیری دستمزد قیمت از یک سو و انعطاف‌پذیری میزان بهره از سوی دیگر تعادل توأم با اشتغال کامل در بازار اشتغال و تولیدها برقرار شده و در نتیجه مجموع اقتصاد به طور دائم در تعادل همراه با اشتغال کامل قرار خواهد گرفت.

#### 21. Law of comparative advantage

#### 22. Law of diminishing returns



طیبیان، محمد، اقتصاد کلان (اصول نظری و کاربردی آن). چاپ ششم، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی، ۱۳۷۰.  
 فرجی، یوسف، اقتصاد کلان، تهران، کویر، ۱۳۷۲.  
 فیشر، استانی، اقتصاد کلان، ترجمه حسین تیزهوش تابان، تهران، سروش، ۱۳۷۱.

فرهنگ، منوچهر، اقتصاد معاصر، رشد، بحران و استراتژی‌های اقتصادی، تهران انتشارات سروش، ۱۳۷۶.  
 سوداگر، م. اقتصاددانان کلاسیک و نظریه ارزش، تهران، انتشارات افست چاپ دوم ۱۳۵۷.

Divlio, Eugene A. Macroeconomic. New York, Mcgraw - Hill, 1990.

Edgmand, Michael E. Macroeconomic Theory and Policy, London, Oxford university Press, 1988.

Emery, E. David. Principles of Economics: Macroeconomics. New York, HBJ, 1969.

Evans Michael K. Macroeconomic Activity. New York, Harper Row, 1969.

Fischer, Stanleey and Dornobush, Rudiger. Macroeconomics New York, Mcgraw - Hill, 1981.

Ghatak, Subrata and Healey, Nigel M. The Macroeconomic environment. London, Oxford university Press, 1999.

Hall, Robert E. and Taylor, John B. Macroeconomic. New York, Norton, 1988.

Hicks John. "Mr. Keynes and the classics". Econometrica April 1937.

Wonnacot, Paul and Wonnacot, R. Macroeconomics. New York, John wily and sons, 1990.

Blanchard, O., "New Classical and New Keynesians: the long pause", Federal Reserve Bank of St. Louis conference papers, oct. 1991.

Ball, J.; N.G. Mankiw, and D. Romer, "The New Keynesian Economics OutPut Inflation Trade - Off", Brookings Papers on Economics Activity, vol. 1. 1988, pp 1-82.

23. Law of markets

24. Ricardion theory of rent

25. Quantiy theory of money

26. Labor theory of value

۲۷. در نتیجه به این خاطر است که گفته می‌شود، در نظام کلاسیک‌ها تئوری مقداری پول تبدیل به تئوری تورم خواهد شد. زیرا در نظریه مقداری پول  $(MV=PY)$ ، وقتی که از یک طرف سطح محصول (Y) در اشتغال کامل قرار داشته و از سوی دیگر از آن جایی که سرعت در گردش پول (V) بستگی به ساختار اقتصاد داشته در نتیجه حداقل در کوتاه مدت ثابت است، بنابراین تغییرات در حجم پول (M) به طور مستقیم بر روی سطح قیمت (p) اثر گذاشته و در نتیجه افزایش حجم پول در اقتصاد باعث افزایش قیمت‌ها یعنی پیدایش تورم خواهد شد.

#### منابع:

تلخیص از کتاب «سیر اندیشه‌های اقتصادی»  
 تفصیلی، فریدون نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، نشر نی، چاپ اول تهران ۱۳۶۶.  
 گرجی، ابراهیم آرزویابی مهمترین مکاتب اقتصاد کلان مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی شهریور ۱۳۷۶.  
 گریگوری، مانکیو، درسی کوتاه و فشرده درباره تحولات جدید اقتصاد کلان، ترجمه محمود ختائی، فصل نامه پژوهش‌های اقتصادی شماره یک، ۱۳۷۴.  
 اخوی، احمد، اقتصاد کلان کاربردی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی ۱۳۸۰.  
 برانسون، ویلیام، تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان، ج اول، عباس شکری، تهران نشر، فی ۱۳۷۲.  
 دیولیو، اوجین، آ، اقتصاد کلان، ترجمه احمد جعفری صمیمی، دانشگاه مازندران چاپ ششم ۱۳۸۰.  
 رحمانی، تیمور. اقتصاد کلان، نظریه وسایل، تهران، برادران، ۱۳۷۷.  
 ساموئل سون، پل و نودرهاوس، ویلیام، اقتصاد، ج اول، ترجمه علی‌رضا نوروزی و ابراهیم جهان‌دوست، تهران، مترجمان، ۱۳۷۳.